

۲۱۱۲۸۱۵

ورود ممنوع

مجموعه داستان

مریم قاضی

مترجم: سعید شیخ الاسلامی گُردستانی

سرشناسه

: قاضی، مریم، ۱۳۸۴-۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآورنده

: ورود ممنوع / مریم قاضی؛ مترجم سعید شیخ الاسلامی کردستانی.

مشخصات نشر

: تهران: توکلی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری

: ۱۵۰ ص.

شاری

: 978-964-5821-73-7

وضعیت فهرست‌نویسی

: فیا

موضوع

: داستان‌های کوتاه کردی -- ترجمه شده به فارسی

موضوع

ort stories, Kurdish - - Translations into Persian :

شاناسه افزاره

: شیخ الاسلامی کردستانی، سعید، ۱۳۸۳-، مترجم

ریده‌بندی کنگره

: PIR۳۶۵۶

رده‌بندی دیویی

: ۸۹۹/۶۳

شماره کتابشناسی ملی

: ۶۱۳۳۴۱۴۱



وروده خوء

مریم قاضی

مترجم : سعید شیخ‌الاسلامی کردستانی

ناشر: انتشارات توکلی

چاپ: اول ۱۳۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: مشکی

حق چاپ محفوظ است

ISBN:978-964-5821-73-7

شابک: ۷-۷۳-۵۸۲۱-۹۶۴-۹۷۸

تهران: خیابان انقلاب، روبروی دانشگاه تهران، مجتمع فروزنده، شماره ۲۲۵

فکس: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۰۸۹

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۶۹۲۶

E-mail:tavakolipublications@yahoo.com

فهرست

۹	 دیباچه
۱۳	 مقدمه
۲۱	 یک انفجار و دیگر
۲۵	 در یک میعادگاه
۲۹	 بوی عطر و سوز سرما
۳۴	 دَورِ باطل
۳۶	 آتش و باد، آب و گل
۴۳	 زندگی اینجاست
۴۷	 شبی بارانی و خانه‌های کنارخیابان
۵۰	 معامله
۵۷	 اما چنین روایت می‌کردند که
۶۵	 قبله‌گاه
۷۱	 آن‌ها عروسک‌ها را برای رقصیدن می‌خواستند
۷۶	 ورود ممنوع
۸۵	 دَم در طبقه‌ی اول
۸۹	 سبده‌ی پراز عشق و... سپس پایان داستان
۹۲	 هزاران جفت چشم

- اگر همه‌ی دنیا را هم بدهم ۹۸
- یک شب بارانی ۱۰۲
- پُر! پُر! ۱۰۹
- کلید خانه‌ای که فروخته شده بود ۱۱۴
- با او لانه‌ی جانور کور ۱۲۱
- انف ۱۲۶

دیباچه

جناب حافظ میرزا

نگار من که به مکتب ایت و خط نوشت

به نمزه مسأله آموز صد مدرس شد

گروهی این گفته را باور ندارند و گروهی آن را از معجزات می دانند! اما من آن را باور کرده ام، اگرچه خلاف عادت آمد است چرا که در تاریخ هیچ ملتی دیده نشده است، که مردمانی پیدا بشوند بدون این که معلم، مکتب و مدرسه ای داشته باشند، بتوانند به زبان مادریشان بخوانند و بنویسند، زبان خط و زبان، شعر بگویند، رمان و داستان بنویسند، طنزنویسی کنند، سناریو و فیلمنامه تهیه کنند، نقد کنند، فرهنگ بنویسند و ادبیاتی غنی بیافرینند و برای پاسداشت آن، مکتب بکشند، دربند بيفتند و جان بپازند.

من، خود را به چند دلیل بختیار و شاکر می دانم. نخست این که می توانم بخوانم و بنویسم، دو دیگر این که دوستی صمیم و یاری قدیم و ندیم بنام عبدالفتاح جوانمرد قاضی، که براستی تجسم جوانمردی است، داشته باشم، که تحفه ای گرانسنگ را از مهاباد به ارمغان برایم بیاورد. مجموعه داستانی به زبان

گُردی (با لهجه‌ی مَکری)، تحت عنوان "هاتنه ژوور قه‌ده‌غیه"، اثر خانم مریم قاضی. سه دیگر این که چندان عمر طولانی و بینایی و فرصت داشته باشم که بتوانم آن را بخوانم و چنان جادویم بکند که هوس ترجمه‌ی آن را در سر پیروانم و سرانجام برگردان آن را در زمانی کوتاه از زبان گُردی به فارسی تمام کنم. صادقانه می‌گویم که هیچگاه عاشقِ نقشِ نامِ خود بر روی کتاب نبوده و نیستم نه بعد بگویند:

آندای... رنگه کن که میر مجلس شد! - حافظ. صرفاً می‌خواهم خوانندگان فارس زبان و ادبی کتاب بدانند که در عرصه‌ی ادبیات داستانی، مثل سایر زمینه‌ها، اعم از موسیقی، تئاتر، پیکرتراشی، حرکات ریتمیک و موزون، عکاسی، ادبیات به‌طور عام، سیاست، ورزش و سایر علوم مختلفیه‌ی رایج، اعجوبه‌هایی در میان زبان و مراد آن گُرد زبان بوده و هستند که اگر نگویم بی‌نظیرند، دست کم می‌توان گفت کم‌نظیر هستند که بی‌هیچ ادعا و غوغاگری، عاشقانه فعالیت می‌نمایند.

من برای هریک از عناوینی که یادآوری کرده‌ام می‌توانم از اشخاص زیادی نام ببرم، اما فعلاً در این وجیزه از آن صرف‌نظر می‌کنم. یعنی از آن اعجوبه‌ها خانم مریم قاضی است. البته من خود را سزاوار تعریف و تمجید از کار ایشان نمی‌دانم و بیشتر از آنچه که "استاد ظاهر روژیانی" در مقدمه‌ی داستان زن به گُرد و ورود ممنوع" مرقوم فرموده‌اند، نمی‌توانم چیزی اضافه نمایم. آنچه از من برمی‌آید این است که بگویم خانم مریم قاضی دست مریزاد! چشمه‌ی اندیشه و رزیت همواره جوشان و قلمت پُر توان باد.